

## ناسیونالیسم قومی در ادبیات زنان فلسطینی

عزت ملاابراهیمی\*، کیومرث یزدان‌پناه\*\*

**چکیده:** ملت عرب در دیدگاه زنان ادیب فلسطینی به مثابه امت واحدی به شمار می‌رود که در طول تاریخ عوامل مختلفی از جمله زبان، فرهنگ، تاریخ و سرنوشت مشترک، میان آنان وحدت و همبستگی ایجاد کرده است. از این رو ناسیونالیسم عربی در ادبیات معاصر زنان فلسطینی نمود فراوانی دارد و در بردارنده افکار، اندیشه و مفاهیم ملی‌گرایانه ایشان در قبال امت عربی است. آنان همواره سرزمین خود را بخش تفکیک‌ناپذیری از «وطن بزرگ عربی» می‌دانند و پیوسته در آثار خود می‌کوشند تا جهان عرب را به آزدسازی فلسطین از چنگال اشغالگران ترغیب نمایند.

**واژه‌های کلیدی:** فلسطین، ادبیات زنان، شعر معاصر، ناسیونالیسم قومی.

### مقدمه

پیدایش و ظهور جنبش‌های ملی در بسیاری از کشورهای اروپایی، به تقویت اندیشه‌ی ملی‌گرایی و پیدایش ناسیونالیسم قومی در کشورهای عربی انجامید. ملت‌های عرب از راه‌های گوناگونی با افکار ملی‌گرایانه جهان آشنا شدند. اعزاز هیئت‌های فرهنگی و علمی به کشورهای اروپایی، برقراری روابط تجاری، تأسیس مدارس، ارسال مبلغان مسیحی از آن جمله بود. به تدریج در جهان عرب اندیشه و افکار نوینی پیرامون مضامینی چون آزادی، دموکراسی، برابری، عدالت و اصلاحات اجتماعی پدید آمد که روز به روز شدت و اوج بیشتری می‌یافت (ابوحاقه، ۱۹۷۹: ۱۳۵).

این آگاهی ملی کشورهای عربی، پایه و اساس خیزش امت عرب و همکاری همه جانبه‌ی آنان در زمینه‌های مختلف شد. در نتیجه ادبا و شعرا نیز از درد و رنج حاکم بر مردم کشورهای عربی آزردده خاطر

mebrahim@ut.ac.ir

qiou72@yahoo.com

\* دانشیار دانشگاه تهران

\*\* استادیار دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۴/۱۵

گشتند و تحت تأثیر احساسات ملت عرب قرار گرفتند. از این رو یک‌صدا و هم‌نوا با آنان، اندوه، آلام، مشکلات و ناکامی‌های هم‌وطنان‌شان را در آثار خود منعکس کردند. بنابراین در ادبیات معاصر عرب عمدتاً با مسائل و مضامینی روبه‌رو می‌شویم که در واقع پژواکی از حوادث و مشکلاتی است که جهان عرب را احاطه کرده و یا تصویری از تاریکی و ظلمتی است که بر سر آنان سایه افکنده است.

از این رو شعرا، ادبا و فرهیختگان جهان عرب به سرعت در آثار خود درصدد چاره‌جویی برآمدند. آنان دردها، ناکامی‌ها، بیماری‌ها و چالش‌های جامعه عربی را بیان کردند و به معالجه و بیان راهکارهای مناسب آن پرداختند. در نتیجه آثار برخی از ادبا، سراسر پژواکی از وجدان بیدار ملت عرب بود که سراینده خود با آن‌ها ویژگی‌های مشترکی داشت. از این رو ادبا با اشتیاق به پا می‌خیزند، اراده‌ها را می‌شوراندند و با استمداد از عرق ملی و گذشته پر افتخار تازیان، سیادت و عظمت عربی را به آنان گوشزد می‌کنند.

شاید بتوان گفت شعر ملی‌گرایانه، یکی از متعهدانه‌ترین و صادقانه‌ترین نمونه‌های ناسیونالیسم قومی به شمار می‌رود. چنین شعری گاه در خدمت آزدسازی سرزمین فلسطین و گاه در جهت حمایت از قیام ملت الجزائر قرار می‌گیرد و جهان عرب را به تکاپو و خیزش وامی‌دارد. در واقع شعرا دائماً بر این نکته اذعان دارند که نه تنها حل مسأله فلسطین، بلکه آزدسازی این سرزمین تا حد زیادی بر وحدت صفوف عربی و مشارکت گسترده و خالصانه جهان عرب استوار است. این موضوعات بدون شک در شعر معاصر فلسطین و شعر ملی عرب بازتاب دارد، زیرا شاعران جهان عرب پیوسته در متن حوادث و ناکامی‌هایی قرار داشتند، که بر کشورهای عربی به ویژه فلسطین سایه افکنده بود. از این رو هم‌چون عنصری کارآمد و مؤثر در تمام صحنه‌های ملی - عربی حضور یافتند و صادقانه درد و اندوه این قوم را به تصویر کشیدند. در نتیجه آثارشان سراسر بازتاب آمل و آرزوهای جهان عرب است.

به طور خلاصه باید گفت که دغدغه و دل مشغولی‌های شعرای عرب با یک‌دیگر مشترک است. شاعران به عنوان پیش‌قراولان حفظ حاکمیت، سیادت، پیشرفت ملت عرب به‌شمار می‌آیند. آنان در این راه تمام همت خود را به کار گرفتند و در صورت لزوم از بذل جان دریغ نورزیدند. بدیهی است که ادبیات جهان عرب به ویژه شعر معاصر فلسطین سراسر با حوادث و رخدادهای کشورهای عربی درآمیخته و نه تنها از این وقایع تأثیر پذیرفته بلکه سخت بر آن‌ها تأثیر نهاده است. در این روی‌کرد تلاش و فعالیت هنری زنان فلسطینی نیز به سمت مناسبت‌ها و حوادث اصلی سوق یافته و عکس‌العمل‌های هوشمندانه و

مقتدرانه‌ای اتخاذ کرده‌اند. از این رو نگارنده در این پژوهش به بیان مهمترین مضامین ملی - عربی در شعر زنان فلسطینی می‌پردازد.

## عرب‌گرایی و اندیشه قومی‌گرایانه

افزون بر زبان، فرهنگ و تاریخ، احساسات و عواطف مشترکی نیز ملت عرب را به یک‌دیگر پیوند می‌دهد. این عرق ملی و احساس مشترک آن‌ها را هم‌چون امت واحدی، گرد هم می‌آورد و در مناسبت‌ها، رخدادهای جنگ‌هایی که امنیت، تمامیت ارضی و منافع جهان عرب را تهدید می‌کند، نمود بیشتری می‌یابد. از این رو سرچشمه اصلی ناسیونالیسم عربی در عشق به ملت عرب نهفته است که بی‌تردید در پیشرفت دولت‌ها و حاکمیت ملت‌ها تأثیر به‌سزایی دارد. دیدگاه‌های ملی‌گرایانه در حل چالش‌های متعددی که جهان عرب با آن دست به‌گریبان است، از قبیل مشکلات اقتصادی، فرهنگی و نظامی به ویژه مسأله‌ی فلسطین نقش مؤثری دارد. از این رو شاعران زن فلسطینی در قصاید و اشعار خود به دفاع از مسأله قوم‌گرایی سخت‌اهتمام ورزیده‌اند.

فدوی طوقان شاعر نامور فلسطینی که از میان خانواده‌ای اصیل و میهن‌پرست برخاسته، عرب‌ها را هم‌چون امت واحدی می‌داند که احساسات مشترک در برابر سرنوشت واحد، آن‌ها را گرد هم آورده است. در نظر او ملت عرب به درخت تنومندی می‌ماند که ریشه در اعماق زمین دارد و به رغم حوادث ناگواری که در طول تاریخ با آن مواجه بوده، باز هم ساقه‌های تازه می‌رویند و به بار می‌نشیند (طوقان، ۱۹۹۳: ۳۷۵):

عَفَوَ جَدَاوِلُنَا الْحَمْرَاءُ

عَفَوَ جُدُورٍ مُّرْتَوِيَه

بَنَبِيذٍ سَفَحَتْهُ الْأَسْلَاءُ

عَفَوَ جُدُورٍ عَرَبِيَه

تُوغِلُ كَصُخُورِ الْأَعْمَاقِ

وَتَمُدُّ بَعِيداً فِي الْأَعْمَاقِ

سَتَقُومُ الشَّجَرَةُ!

سَتَقُومُ الشَّجَرَةُ وَالْأَعْصَانُ

سَتْنُمُو فِي الشَّمْسِ وَ تَخَضَّرُ

سُتُورِقُ صَحَكَاتُ الشَّجَرَةِ

فِي وَجْهِ الشَّمْسِ

وَ سَتَاتِي الطَّيْرِ

(به لطف جویبارهای سرخمان، به لطف ریشه‌های سیراب شده از شرابی که پیکرهای پاره‌پاره ارزانیش داشتند، به لطف ریشه‌های عربیتی که چون صخره در اعماق [زمین] فرو رفته‌اند، درخت دوباره قد می‌کشد و شاخه می‌گستراند. درخت در سایه‌ی پر مهر خورشید می‌بالد و برگ برمی‌آورد. خنده‌های درخت بر روی آفتاب به بار خواهد نشست و پرنده [آزادی] از راه می‌رسد.)

این تصاویر الهام‌بخش استواری، ثبات پیروزی و دوستی در پرتو عدالت و فروپاشی تجاوزگرانی است که بسان «علفی هرز» مانع رشد درخت می‌شوند. از این رو شاعر صمیمانه از ملت‌های عرب می‌خواهد که به پا خاسته و از کرامت، عزت و شرافت خود دفاع کنند (همان، ۱۹۹۳: ۴۲۷-۴۲۸):

وَ يَرُدُّ النَّهْرَ الْمُقَدَّسُ وَ الْجِسْرُ

حُرَيْتِي

وَ الضَّفَّتَانِ تُرَدَّدَانِ: حُرَيْتِي

وَ مَعَابِرُ الرِّيحِ الغُصُوبِ

وَ الرَّعْدُ وَ الإِعْصَارُ وَ الأَمْطَارُ فِي وَطَنِي

تُرَدِّدُهَا مَعِي

حُرَيْتِي!

حُرَيْتِي!

حُرَيْتِي!

(رودخانه‌های مقدس و پل‌ها آزادی را بازگو می‌کنند. ای آزادی! و دو کرانه رود [اردن] با من تکرار می‌کنند: ای آزادی! و گذرگاه‌های خشمگین باد، تندر و تندبادها و باران‌های وطنم آن را با من تکرار می‌کنند. ای آزادی! ای آزادی! ای آزادی!)

فدوی طوفان عزم و اراده‌ی خود را در راستای حمایت از عربیت به کار می‌گیرد تا هم‌چنان این پیوند مستحکم و استوار باقی بماند. از این رو عرب‌ها را به دفاع از «عروبه» و جان باختن در راه آن فرا می‌خواند.

شاعر در آثار ماندگار خود ماهرانه و هنرمندانه زیباترین اوصاف عرب را به تصویر کشیده و آنان را با صفات برجسته‌ای چون اراده استوار، عزم راسخ در مبارزه با دشمن، شجاعت بی‌نظیر و کرامت والا ستوده است. آنگاه فرصتی می‌یابد تا به عنوان یک میهن‌پرست مخلص و وارسته از عواملی که رشته‌های وحدت میان آن‌ها را استوارتر می‌سازد، سخن بگوید.

## مسأله‌ی فلسطین و عربیت

دولت‌های استعماری و سردمداران یهود در راستای چپاول منافع فلسطین دست به دست هم دادند و دسیسه‌های مشترکی را بر ضد مردم آن سامان طراحی کردند. وقتی ملت فلسطین خود را در مواجهه با این خطرات خانمان‌سوز تنها دید، دست یاری به سوی برادران عرب خویش دراز کرد تا به کمک ایشان موجبات رهایی این مرز و بوم را فراهم سازد (طوقان، ۱۹۹۳: ۴۰۸):

آه وا مُعْتَصِمَاه!

آه یا نَارَ الْعَشِيرَةِ

كُلُّ مَا أَمَلِكُ الْيَوْمَ أَنْتِظَارٌ...

مَا أَلَذَى قَصِّ جَنَاحِ الْوَقْتِ؟

مَنْ كَسَحَ أَقْدَامَ الظَّهِيرَةِ؟

يَجْلُدُ الْقَيْظُ جَبِينِي

آه یا ذُلَّ الْإِسَارِ

(آه ای معتصم! آه ای انتقام‌جوی قبیله! امروز تمام دارای‌ام چشم‌انتظاری است. چه چیزی بال زمان را چیده است؟ چه کسی پای‌ظهر را بریده است؟ گرما بر پیشانی‌ام تازیه‌ان می‌زند. آه از ذلت اسارت!)  
فدوی طوقان برای بیدار کردن همت و غیرت عرب از حوادث تاریخی الهام می‌گیرد. سراینده با تلمیح به ماجرای فتح عموریه توسط معتصم عباسی، فریاد استغاثه‌ی زنان و دختران وطن را به گوش دولت‌مردان عرب می‌رساند تا غرورشان را برانگیزد. وی همواره در اشعار خود بر این نکته اذعان دارد که هر چند ملت‌های عرب از حمایت فلسطینیان روی برتافتند، اما این سرزمین هم‌چنان در غربت و تنهایی به سر می‌برد (معجم البابطين للشعراء العرب المعاصرين، ۲۰۰۲: ۶۸/۶)

عَلَىٰ أَبْوَابِ يَافَا يَا أَحْيَائِي  
وَ فِي قَوْضَىٰ حُطَامِ الدُّورِ  
بَيْنَ الرِّدْمِ وَ الشُّوكِ  
وَقَفْتُ وَ قُلْتُ لِلتَّعِينِينَ: يَا عَيْنِينَ  
قِفَا نَبِكِ  
عَلَىٰ أَطْلَالٍ مِّن رَّحُلَاوَا وَ فَاتُوهَا...  
وَ لَمْ يَنْطِقْ حُطَامُ الدُّورِ  
وَ لَمْ يَنْطِقْ هُنَاكَ سِوَىٰ غِيَابِهِمْ  
وَ صَمَتِ الصَّمَتِ وَ الِهْجِرَانِ

ای یاران! بر دروازه‌های یافا و در آشوب و پیرانه‌های خانه‌ها، در میان خرده‌سنگ‌ها و خارها ایستادم و به چشمانم گفتم: ای چشمان! درنگ کن تا بر منزلگه متروک محبوب و در فراق یاران سفر کرده و آواره، اشک ماتم بریزیم. ساکنان این دیار کجایند؟ آنان کجا رفتند؟ ویرانه‌ها لب به سخن نگشودند، جز غیبت آنان، جز سکوت سکوت، جز فراق یاران چیز دیگری نبود.

این سطور بیانگر غم جانکاهی است که روح و جان شاعر را می‌گذارد؛ توصیف حزنی جانگداز است که عمق و عظمتش بی‌آن که با کلمات قابل عرضه باشد، با تار و پود شاعر درآمیخته است. با این وجود شاعر امیدوار است که طلوع صبح پیروزی نزدیک باشد (طوقان، ۱۹۵۴: ۳۷۷):

يَا وَطَنِي الْحَبِيبَ لَا مَهْمَا تَدُرُ  
عَلَيْكَ فِي مَتَاهِهِ الظُّلْمِ  
طَاخُونَةُ الْعَذَابِ وَ الْأَلَمِ  
كَلِمَاتٌ يَسْتَطِيعُوا يَا حَبِيبِنَا  
أَنْ يَقْتُلُوا عَيْنِيكَ لَنْ  
لِيَقْتُلُوا الْأَحْلَامَ وَ الْأَمَلَ  
لِيَصِلُوا حُرِّيَّةَ الْبِنَاءِ وَ الْعَمَلِ  
لِيَسْرِقُوا الضَّحَكَاتِ مِنْ أَطْفَالِنَا  
لِيَهْدُمُوا لِيَحْرِقُوا فَمِنْ شِقَاتِنَا

مِنْ حُرْنَا الْكَبِيرِ مِنْ لُزُوجِهِ  
الدَّمَاءِ فِي جُدْرَانِنَا  
مِنْ اخْتِلَاجِ الْمَوْتِ وَالْحَيَاةِ  
سَتَّبَعَتْ الْحَيَاةُ فَيَكَّ مِنْ جَدِيدٍ  
يَا حَبْنَا الْوَحِيدِ

(وطن عزیزم! هر چه آسیاب درد و رنج در میان دهلیز پیچ در پیچ ستم بر تو بگردد؛ ای عزیزم! هرگز نمی‌توانند چشمانت را کور سازند؛ هرگز نمی‌توانند رویاها و امیدهایت را نابود کنند و سازندگی و آبادانی را بر دار کشند و خنده‌های کودکان‌مان را به یغما برند؛ ویران کنند و آتش زنند. سرانجام از بدبختی‌هایمان، از غم سترگمان، از چسبندگی خون شهیدان بر دیوارهای وطنمان، از لرزش مرگ و زندگی [کاسته می‌شود] و دیگر بار زندگی در روحت دمیده خواهد شد. ای عشق یگانه ما!)

## ذکر حوادث و رخدادهای جهان عرب

«وطن بزرگ عربی» در طول تاریخ شاهد وقوع حوادث گوناگونی بوده است. شعر فلسطین هم‌چون گنجینه‌ی هوشمندی آن‌ها را در خود جای داده و از مبارزات جهان عرب و خنثی ساختن توطئه‌های بی شماری که با آن دست به گریبان بوده، سخن می‌گوید. این مبارزات با اراده و همت جوانان مخلص و پرشوری تحقق یافت که همواره در راه عزت و کرامت وطن و آرامش و سرافرازی ملت، هر آنچه را که در توان داشتند، مخلصانه تقدیم کردند.

هنگامی که در اثر قیام همگانی مردم مصر در سال ۱۹۵۲ نظام پادشاهی این کشور سرنگون شد، مرحله‌ی جدیدی از مبارزه، سازندگی و یک‌پارچه ساختن اقدامات ملی در میان امت عرب شکل گرفت. زنان شاعر فلسطینی با وجد و سرور زایدالوصفی از این انقلاب سخن گفتند و از انقلابی که روح امید را در کالبد بی‌جان مردم مصر دمیده و آنان را از خواب غفلت بیدار ساخته بود، به نیکی یاد کردند. زیرا مصر بزرگ‌ترین دولت عربی به شمار می‌رفت و به فضل سپاه بی‌کران و مجهزی که داشت، می‌توانست نقش مؤثری در سازماندهی صفوف عربی و هدایت جریان‌های مبارزاتی ایفاء کند (سوافیری، ۱۹۷۳: ۲۴۳).

بنابر این فدوی طوقان با الهام از سبک شعرای «تموز» پیوسته ندای استقامت، پایداری، مبارزه، جهاد، حیات و زندگی را در گوش ملت عرب زمزمه می‌کرد (طوقان، ۱۹۵۴: ۵۵)

أَحِبَّايِ مَصَابِيحَ الدُّجَىٰ يَا إِخْوَتِي فِي الْجُرْحِ  
وَ يَا سِرَّ الخَمِيرَةِ وَ يَا بِنَارَ القُمُحِ  
بِمَوْتٍ هُنَا لِيُعْطِينَا وَ لِيُعْطِينَا

(ای دوستانم! ای چراغ‌های فروزان در دل تاریکی! ای برادران مجروحم! ای خمیر مایه اصلی و ای دانه‌ی هستی بخش گندم! اینک او می‌میرد تا [آزادی] را به ما هدیه کند.)

به دنبال ملی شدن کانال سوئز دولت مصر توانست بر مناطق و گذرگاه‌های آبی این کشور سیطره پیدا کند، حاکمیت ارضی آن تثبیت شود و به قدرت برتری دست یابد. این پیروزی‌های رهایی‌بخش بارقه امید را در دل شاعران زن فلسطینی روشن ساخت و با صلابت و قدرت هر چه بیشتر به توصیف این دست‌آوردها پرداختند. زیرا مصر در این زمان پرچم‌دار نهضت مبارزه با استعمارگران به شمار می‌رفت و می‌توانست عزت و کرامت از دست رفته‌ی اعراب را به ایشان بازگرداند. در این میان می‌توان به قصیده «شعله‌ی حرابه» فدوی طوقان اشاره کرد (معجم البابطين للشعراء العرب المعاصرين، ۲۰۰۲: ۸۶/۶-۸۸)

هَبَّةُ اللَّهِ السَّخَّيَّةِ  
هَذِهِ الشَّلْعَةُ ارْتُ البَشَرِيَّةِ  
ارْقَعِيهَا أَنْتَ يَا مِصْرُ ارْقَعِيهَا  
لِلْمَلَائِينِ الَّذِينَ  
كَمْ حَنَىٰ أَعْنَاقُهُمْ ذُلُّ السِّنِينِ  
ارْقَعِيهَا لِلْمَلَائِينِ الَّذِينَ  
لَمْ يَزَالُوا ظَامِئِينَ  
لِيَتَابِعَ الضِّيَاءَ  
ارْقَعِيهَا لَهُمْ  
لِلْمَلَائِينِ عَلَى الدَّرْبِ فَأَفْقُ الدَّرْبِ دَاجٍ مَعْتَمِ

(بخشش بیکران الهی است. آتش قیام به بشریت ارث رسیده است. تو ای مصر این شعله را فروزان و برافراشته بدار در پیش روی میلیون‌ها انسانی که در برابر خواری روزگار سر فرود آورده‌اند. چراغ هدایت



را در برابر میلیون‌ها انسانی برافروز که هم‌چنان تشنه‌ی سیراب شدن از سرچشمه‌های نور هستند. آن را برای میلیون‌ها انسان مانده در راه برافروز، زیرا گستره‌ی راه تیره و تار است.

در سال ۱۹۵۶ دولت‌های فرانسه، انگلیس و اسرائیل با هدف اشغال صحرای سینا، نوار غزه و سرنگونی دولت جمال عبدالناصر به مصر یورش بردند. اما دولت و مردم مصر با شجاعت و دلیری بی‌نظیر تجاوز بیگانگان را سد کردند. شاعران زن فلسطینی نیز در برابر این حائنه بی‌تفاوت نبودند و با سلاح سهمگین شعر، دشمن مشترک ملت عرب را مورد هدف قرار دادند. آنان با زبانی شیوا قهرمانی‌های سلحشوران و رزمندگان مصری را ستودند و با تمجید از رادمردان مصری و توصیف عزت و غرور آنان گوی سبقت را از دیگران ربودند (طوقان، ۱۹۹۳: ۳۹۶):

وَ تِلْكَ مَوَاقِبُ الْفُرْسَانِ مُلْتَمَّةً

تَبَارِكُهُ وَ تَقْدِيه

وَ مِنْ ذَوْبِ الْعَقِيقِ وَ مِنْ

دَمِ الْمَرْجَانِ تَسْقِيه

وَ مِنْ أَشْلَاطِهَا عَافَاً

وَ فَيْرِ الْفَيْضِ تُعْطِيه

وَ تَهْتَفُ بِالْحِصَانِ الْحُرِّ: عَدُوًّا يَا

حِصَانَ الشَّعْبِ

(در آن جا سلحشوران گرد آمده‌اند، بزرگش می‌دارند و پیش پایش قربانی می‌کنند و از آب عقیق و از خون مرجان سیرابش می‌کنند و از بدن‌های تکه‌تکه شده خوراکش می‌دهند و با فریاد به اسب راهوار آزادی می‌گویند: ای اسب راهوار ملت بشتاب.)

طوقان در ادامه‌ی این قصیده صلابت مصر عربی را به تصویر کشیده و از عزم آنان در راه دفاع از وطن خویش، بدون ترس و واهمه از قدرت پوشالی دشمن سخن گفته است. در نظر لیلی علوش انسان‌های حق‌پرست شجاعانه پا به میدان نبرد می‌گذارد، خواه به فوز شهادت نایل گردد و خواه با آزادی و شرافت‌مندی زندگی کند. مصریان همگی در این راه دلاورانه پایداری کردند تا در نهایت از آزمایش الهی پیروز و سربلند بیرون آمده و سیطره خود را بر سرزمین‌شان تحکیم بخشیدند (ابوابعب، ۱۹۷۹: ۱۴۵):

أَرَاكَ تُحْطِمُ كُلَّ السُّلُودِ

و تَنْبِشُ كُلِّ قَبْرِ الْعُهُودِ الَّتِي ظَلَمْتَهَا  
خَبِوْطُ الْهَزِيمَةِ

(می‌دانم که تمامی سدها را درهم خواهی شکست و قبرهای پیمان‌هایی را خواهی شکافت که در پی شکست گسسته شده‌اند.)

وی معتقد است هر چند دشمن خساراتی به مردم غیور مصر وارد کرد اما نتوانست شیوه و منش آزادی‌طلبانه آنان را تغییر دهد. بلکه بر شور و اشتیاق‌شان در مقابله با دشمن و پاسداری از ثروت‌های ملی که کانال سوئز در رأس آن قرار داشت، افزود. شاعران زن به خوبی صحنه‌های دفاع حماسه‌ساز مردم مصر را به وصف کشیده‌اند، بی‌پروا آتش خشم خود را بر سر متجاوزان فروریخته‌اند، تصویرگر پستی و حقارت آن‌ها بوده‌اند و اسرائیل را به نابودی و زوال حتمی بشارت داده‌اند (طوقان، ۱۹۹۳: ۳۹۷):

وَلَنْ يَبْدِأَحَ فِي الْمَيْدَانِ  
فَوْقَ جِبَاهِنَا التَّعَبُ  
وَلَنْ نَرْتَاخَ، لَنْ نَرْتَاخَ  
حَتَّى نَطْرُدَ الْأَشْبَاحَ  
وَالْغُرَبَانَ الظَّلْمَةَ

(هرگز در میدان مبارزه بر پیشانی ما غبار خستگی نخواهد نشست. هرگز از پای نمی‌نشینیم تا اشباح و کلاغان تاریکی را برانیم.)

فدوی در پرداختن به جوانب مختلف این تجاوز بسیار موفق بوده و شعرش به وضوح، سهولت و قافیه مناسب متمایز گشته است.

وقتی وحدت میان مصر و سوریه در فوریه ۱۹۵۸م تحقق یافت، عرب‌ها و در رأس آن شعرای فلسطینی از این افتخار غرورآفرین و فرخنده بسیار شادمان شدند. شاعران به مردم عرب به طور عام و به فلسطینیان به طور خاص بشارت پیروزی دادند و ابراز امیدواری کردند که با اتحاد مصر و سوریه فلسطینیان به میهن خود بازگردند. ایشان بر این باور بودند که رنج و سختی‌های مردم فلسطین به زودی پایان خواهد یافت. چه، سپیده‌دم وحدت، طلوع صبح پیروزی را نوید می‌دهد. همان‌گونه که این وحدت بشارت‌دهنده تحقق آرزوهای عرب است، در مقابل هشدار و تهدیدی برای دشمنان آنان به‌شمار می‌آید. زیرا وحدت میان مصر و

سوریه و تشکیل «جمهوری متحده عربی» خشم دشمنان را برمی افروزد. فدوی در قصیده «دقت الساعة» از بیداری عرب‌ها در سه جبهه سوریه، اردن و مصر سخن می‌گوید (همان، ۱۹۹۳: ۵۶۷):

السَّيْنِ الْعِجَافِ طَالَتْ تَأَكَلَتْ  
فِي السَّيْنِ الْعِجَافِ مَا عَادَ صَوْتِي  
كَأَنَّ لِأَبْدَانِ تَقُومَ الْقِيَامَةَ

(سال‌های قحطی طولانی شد و همه چیز از بین رفت. در سال‌های قحطی صدایم به جایی نرسید. به ناچار قیامت بر پا خواهد شد.)

شاعر در این قصیده از آیه ۴۳ سوره یوسف الهام می‌گیرد تا بیان نماید که ۷ سال بین سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۳ هم‌چون ۷ سال قحطی زمان یوسف بوده و سرانجام به پایان خواهد رسید (ابراهیم صرصور، ۲۰۰۳: ۱۳۲-۱۳۱).

## دلاوران عرب

تاریخ ملت عرب سراسر با مبارزه و قهرمانی همراه است. شاعران زن فلسطینی با بهره‌گیری از میراث عربی و اسلامی، شخصیت‌ها، قهرمانان و دلاوران بی‌شماری که در راه آزادی وطن و کرامت امت خود جان باختند، می‌کوشند تا بر غنای شعر خود بیافزایند. ما نیز به جهت کثرت شمار آنان در این جا تنها به ذکر نام چند تن بسنده خواهیم کرد.

۱- عنتره بن شداد عبسی: شاعر تک‌سوار دوره‌ی جاهلی است. وی از کنیزی سیاه‌چهره‌زاده شد. از این رو در جامعه آن روزگار از جایگاه ممتازی برخوردار نبود. تا آن‌که در کشاکش یکی از جنگ‌ها از خود شجاعتی بی‌نظیر نشان داد که به نجات قبیله‌اش انجامید. شخصیت اسطوره‌ای عنتره به عنوان نماد قهرمانی دلاور در ادبیات معاصر عرب مورد توجه قرار گرفته است. از نظر فدوی طوقان، عنتره نماد صاحبان اصلی فلسطین می‌باشد؛ سرزمینی که از دست صاحبان خود خارج گشته و در چنگال متجاوزان قرار گرفته است (طوقان، ۱۹۹۳: ۴۵۲-۴۵۳):

عَنْتَرَةُ الْعَبْسِيُّ يُنَادِي مِنْ خَلْفِ السُّورِ  
يَا عَيْلُ تَزَوَّجِكِ الْعُرَبَاءُ وَإِنِّي عَاشِقُ!  
لَا تَرْفَعِ صَوْتَكَ يَا عَنْتَرُ وَيَلِي وَيَلِي!  
أَنَا بِنُ الْعَمِّ وَ عَرَقُ الْعَيْنِ:

(یا وَیَلِی عَنَّتَرُ مُحَمَّدِیْءٌ فِی أَحْفَانِی)  
یَسْمَعُكَ الْجُنْدُ یِرَاکَ الْجُنْدُ  
یا عَبِلٌ دَعِیْنِیْ أَطْعَمُ مِنْ  
زَیْتُونِ الْعَیْنِیْنِ دَعِیْنِی  
لَا تَقْصِبِنِیْ عَنِ زَیْتُونِکَ لَا تَقْصِبِنِیْ  
طَرَقَاتُ الْجُنْدِ عَلَی بَابِی وَیَلِی وَیَلِی  
یا عَبِلُهُ یَا سَیِّدَةَ الْحُزْنِ خُدَی زَهْرَةَ قَلْبِی  
الْحَمْرَاءُ  
صُونِیْهَا أَتِیْتُهَا الْعَدْرَاءُ

(عنتره عیسی از پشت دیوار ندا می‌دهد: ای عبله غریبه‌ها با تو وصلت می‌کنند، در حالی که من عاشق توام. وای بر من! ای عنتره صدایت را بالا نبر. من پسر عمو و نور چشم تو هستم. وای بر من، عنتره در پلک‌هایم نهفته است. سربازان صدایت را می‌شنوند و تو را می‌بینند. ای عبله بگذار تا از زیتون چشمانت بهره گیرم. مرا از زیتون خود محروم نکن. وای بر من، وای بر من سربازان بر در خانه‌ام راه می‌روند. ای عبله! ای دوشیزه غم و اندوه، شکوفه سرخ قلب مرا بردار و از آن محافظت کن. ای دخترک پاک‌دامن!)  
۲- عزالدین قسام: وی مبارزی سوری تبار بود که در سال ۱۹۲۱ به فلسطین آمد. طولی نکشید که برای بسیج فلسطینیان بر ضد استعمار انگلیس و صهیونیست سازمانی سری تشکیل داد. او سرانجام پس از عمری رشادت و مجاهدت در سال ۱۹۳۵ به دست نیروهای انگلیسی به شهادت رسید. شخصیت قسام پس از شهادتش در اذهان مردم فلسطین جاودانه ماند و هم‌چون مشعلی فروزان فراروی جوانان مبارز گشت (غباشی، ۱۹۸۷: ۴۶). شاعران زن فلسطینی فراوان در توصیف قهرمانی‌ها و دل‌آوری‌های قسام نغمه‌سرایی کرده‌اند. فدوی طوقان او را نماد آزادی‌خواهی، جهاد و فداکاری می‌داند (همان، ۴۳۷):

تَتَبَارَزُ بِالْأَعْصَانِ الصُّلْبَةِ  
تَشْهَرُهَا سَيْفًا أَوْ حَرْبَهُ  
تَتَقَمَّصُ شَخْصِيَّاتِ كِفَاحِ أُسْطُورِيَّةِ  
عَنَّتَرَةُ الْعَبْدِ الْبَاحِثُ عَنِ حُرِّيَّتِهِ فِی دَرَبِ الْمَوْتِ  
عِزُّ الدِّينِ الْقَسَّامِ الرَّابِضُ فِی الْأَحْرَاشِ الْجَبَلِيَّةِ

عَبْدُ الْقَادِرِ فِي الْقَسْطِلِ  
بِحَيَا وَ يُمَارِسُ عِشْقَ الْأَرْضِ

با شاخه‌های خشک می‌جنگیدند. آن‌ها را به عنوان شمشیر و سلاح بیرون می‌کشیدند. جامه قهرمانان اسطوره‌ای را بر تن می‌کردند. عنتره می‌شدند (برده‌ای که در کوچه‌های مرگ به دنبال آزادی می‌گشت)؛ قسام می‌شدند (کمین کرده در میان بوته‌های کوهی)؛ عبدالقادر می‌شدند در قسطل، زنده و عاشق زمین).

۳- جمال عبدالناصر: رئیس جمهور فقید مصر که پیش‌تر افسر ارتش بود. او در جنگ ۱۹۴۸ فلسطین حضوری فعال داشت و در نبرد فالوجه از ناحیه کتف زخمی شد. وی با همکاری «افسران آزاد» انقلاب ۱۹۵۲ مصر را با هدف سقوط نظام پادشاهی در این کشور رهبری و هدایت کرد. ناصر پس از احراز مسند ریاست جمهوری کانال سوئز را ملی اعلام کرد و به اجرای پروژه‌های عمرانی متعددی که به پیشرفت و توسعه مصر انجامید، دست زد. او تجاوز سه جانبه ۱۹۵۸ را سرکوب کرد و حمایت همه جانبه خود را از جنبش‌های آزادی‌طلبانه‌ی جهان به ویژه فلسطین و الجزائر اعلام داشت. وی هم‌چنین «جمهوری متحده عربی» را با هدف آزادسازی فلسطین تشکیل داد. اما به دلایل متعددی در جنگ سال ۱۹۶۷ شکست خورد و سرانجام در ۱۹۷۰ چشم از جهان فرو بست.

شاعران زن فلسطینی همگی بدون استثناء عشق پاک و سپاس بیکران خود را به جمال عبدالناصر ارزانی داشته و وی را ناجی ملت فلسطین دانسته‌اند که چشم امید جهان عرب به همت والای او دوخته شده است. فدوی طوقان با زبانی رمزآمیز به ستایش عبدالناصر می‌پردازد (طوقان، ۱۹۹۳: ۳۹۶-۳۹۷):

أَحْبَائِي حِصَانُ الشَّعْبِ جَاوَزَ  
كِبْوَةَ الْأَمْسِ  
وَ هَبَّ الشَّهْمُ مُنْتَفِضًا وَرَاءَ النَّهْرِ  
أَصِيحُوا هَا حِصَانُ الشَّعْبِ  
بِصَهْلٍ وَاتَّقِ النَّهْمَةَ  
وَ يَفْلِتُ مِنْ حِصَارِ النَّحْسِ وَ الْعَتَمَةِ  
وَ يَعْدُو نَحْوَ مَرْفَئِهِ عَلَى الشَّمْسِ

(یارانم! اسب راهوار ملت از لغزش و خفت دیروز گذشته است. رادمرد آن سوی رود قدبرافراشته و دست به قیام زده است. گوش فرا دهید که اسب ملت با صلابت شیهه سر می‌دهد و از بند شر و سستی می‌رهد و به سوی لنگرگاه خورشید می‌شتابد.)

شاعر با انتخاب واژگانی آرام و دلنشین، کلامی موزون و استوار درباره‌ی عبدالناصر نغمه‌سرای می‌کند. او ناصر را همچون اسب راهوری می‌داند که با قیام و مجاهدت ملت عرب را از قید شر و سستی رها کند و به ساحل نور هدایت کرد. فدوی به هنگام خاموشی چراغ زندگی عبدالناصر، نماد «ساحشور تیزتک» را در رئای او به کار می‌گیرد که با مرگ خود «اسب مصیبت‌زده عرب» را داغ‌دار کرده است (طوقان، ۱۹۷۳: ۵۹-۶۰):

مَنْ يَفْكُ الْفَارِسَ الْغَالِي الْمَكْبَلِ

مِنْ إِسَارِ الْمَوْتِ مَنْ يَرْجِعُهُ

أَهْ مَا أَنْ لَهُ أَنْ يَتَرَجَّلِ

قَالَتْ الرِّيحُ: سَيَّاتِي

مَوْتُهُ الْمِيْلَادُ لِأَبْدِ سَيَّاتِي

فِي يَدَيْهِ الشَّمْسُ، ذَاتِ الشَّمْسِ فِي

مُقَلَّتِيهِ الْوَجْدُ ذَاتِ الْوَجْدِ وَالْعِشْقُ

(چه کسی قادر است سوارکار تیزتک، گران‌مایه و در غل و زنجیر را از اسارت مرگ برهاند؟ چه کسی او را از دام مرگ باز می‌گرداند؟ آه وقت آن رسیده که پیاده گام بردارد. باد زمزمه‌کنان گفت: او به زودی خواهد آمد. مرگش عین زندگانی است. حتماً خواهد آمد. در دو دستش خورشید و در چشمانش سرور و عشق موج می‌زند.)

## رهبران جهان عرب

شاعران فلسطینی فراوان به پیوندهای تاریخی و دینی و نیز آرزوها، دردها و سرنوشت مشترک کشورهای عربی اشاره کرده‌اند. تحقق وحدتی فراگیر در جامعه‌ی عربی آرزوی قلبی آنان است و به پیروزی جهان عرب نگاه خوش‌بینانه‌ای دارند. اشعار آنان در این خصوص، معمولاً دلنشین و به دور از هرگونه مبالغه و اغراق است و از احساساتی صادقانه و صمیمانه نشئت می‌گیرد. کلامی نافذ، واژگانی شفاف، دلالتی واضح و آشکار از ویژگی‌های عمده‌ی آن‌هاست (مصطفی، ۱۹۷۸: ۲۵).

بعد از اوج‌گیری مبارزات اعراب و یهود در فلسطین، سقوط برخی از روستاها و شهرهای این کشور به دست صهیونیست‌ها و کشتار وحشیانه‌ی ساکنان دیربازین، قسطل و غیره، گردان‌های عربی به منظور کمک به مردم بی‌دفاع فلسطین وارد این سرزمین شدند. دیری پایید که آنان در آستانه پیروزی قرار گرفتند و کنترل مناطق فلسطینی را به دست آوردند. اما در همین اثنا برخی از سران بی‌کفایت عرب به امضای آتش‌بس با صهیونیست‌ها تن دادند. یهودیان با استفاده از فرصت آتش‌بس به تجهیز، تسلیح و سازماندهی نیروهای خود پرداختند و جنگ همه‌جانبه‌ای را بر ضد مردم فلسطین به راه انداختند. از آن پس با سقوط شهرهای فلسطینی یکی پس از دیگری به دست یهودیان شیرازه نظام سیاسی، اداری، اقتصادی و فرهنگی فلسطین از هم گسست (کیالی، ۱۹۷۵: ۱۲۰-۲۱۷). برخی از شاعران زن فلسطینی چون فدوی طوقان از هم‌نوایی سران عرب با نغمه‌های استعماری و صهیونیستی برآشتند و عملکرد آنان را با خیانت و برادرکشی قایل برابر دانستند (جیوسی، ۱۹۹۷: ۱/۳۳۰-۳۳۱):

قَابِیلُ الْأَحْمَرِ مُنْتَصِبٌ فِی كُلِّ مَكَانٍ

قَابِیلُ یَدُقُ عَلَی الْأَبْوَابِ

عَلِی الشُّرَفَاتِ

عَلِی الْجُدْرَانِ

یَتَسَلَّقُ یَغْفِرُ یَرْخَفُ تُعَابَانًا وَ یَفْحُ

بِأَلْفِ لِسَانٍ

قَابِیلُ یُعْرِیْدُ فِی السَّاحَاتِ

یَسُدُّ مَسَالِكِ

یَحْمِلُ فِی كَفِّهِ غَسُولَ الدَّمِ

تَوَابِیْتِ النَّیْرَانِ

(قایل سرخ در هر مکانی ایستاده، درها، بالکن‌ها و دیوارها را در هم می‌کوبد. بالا می‌رود، خیز بر می‌دارد، یورش می‌برد و هم‌چون مار با هزار زبان فش‌فش می‌کند. قایل در میدان‌ها عربده می‌کشد و راه را می‌بندد. او بر روی دستانش کشته‌های به خون آغشته و تابوت‌های آتشین حمل می‌کند.)

شهرهای عربی

شاعران فلسطینی اشعار فراوانی درباره‌ی شهرهای مختلف عربی که از فرهنگ، شکوه و تمدن درخشانی برخوردار بوده، سروده‌اند. گاه عظمت و زیبایی آن شهرها را ستوده و گاه از ساکنان یا شخصیت‌های فرهیخته آن خواسته‌اند تا به یاری سرزمین فلسطین بشتابند. دمشق، قاهره، خارطوم، الجزیره، بیروت و بغداد مهم‌ترین شهرهای عربی‌اند که در آثار شاعران زن فلسطینی از آن‌ها یاد شده است (همان، ۱۹۹۷: ۱۷۶/۱):

الْخَرْطُومُ وَأُمُّ دَرْمَانَ

الْمَجْدُوبُ وَزَيْنَبُ

خَدِيجَةُ وَاسْحَقُ

أَيْنَكَ يَا وُجُوهَ النَّبَالِهِ وَالصَّدَقِ يَا سَيِّدَةَ الْوُجُوهِ

(ای خارطوم! ای ام درمان! ای مجذوب و ای زینب [شاعر سودانی و همسرش]! ای خدیجه و ای اسحاق [شاعر و همسرش]! کجایی ای انسان‌های شریف و صادق؟! ای صاحبان قلب‌های مطمئن!) هم‌چنین سلمی خضراء جیوسی در جای دیگر در وصف بغداد چنین می‌گوید (همان، ۱۸۰/۱):

سَمِعْتُ بِبَغْدَادَ صَوْتِي يُحَاوِرُنِي

يُتَمِّمُ يَسْتَنْدُ، يُعْرَى وَ يَنْدُرُ

(صدایم را در بغداد شنیدم که نجواکنان، مقتدرانه، عاشقانه و بی‌همتا با من به گفتگو می‌نشیند.) می‌صایغ نیز شکوه بیروت را این‌گونه می‌ستاید (همان، ۳۲۱/۱):

أَيُّ بُنَى

بَيْرُوتُ قَلْعَهُ لَا تَعْرِفُ الْحِصَارَ

وَلَا تَغِيبُ فِي أَصَابِعِ الْلَهْيَبِ وَالذَّمَارِ

بَيْرُوتُ زَهْرَةُ الصَّبَّارِ....

(ای فرزندم! بیروت دژی تسخیرناشدنی و حصارناپذیر است. در چنگال آتش و ویرانی پنهان نمی‌گردد. بیروت شکوفه‌ی خربزه‌ی خاردار است...)

شاعر در ادامه‌ی قصیده بر این مطلب تأکید می‌کند که سرنوشت مبارزان فلسطینی با ساکنان بیروت گره خورده است. پس باید همگی دست به دست هم داده و قلعه‌های پیروزی را فتح نمایند.



## نتیجه گیری

از آن چه گذشت درمی یابیم که در طول تاریخ زبان، فرهنگ، سرنوشت، احساسات و عواطف مشترکی ملت‌های عربی را به یکدیگر پیوند می‌دهد. این عوامل امت عرب را گرد هم می‌آورد و در مناسبت‌ها، رخدادها، جشن‌ها و جنگ‌هایی که امنیت، تمامیت ارضی و منافع جهان عرب را تهدید می‌کند، نمود بیشتری می‌یابد. از این رو سرچشمه‌ی اصلی قوم‌گرایی و ناسیونالیسم عربی در عشق به ملت عرب نهفته است که این مسأله بی‌تردید در پیشرفت دولت‌ها و حاکمیت ملت‌ها تأثیر به‌سزایی دارد. شعرای زن فلسطینی نیز سرزمین خود را عضوی از پیکره «وطن بزرگ عربی» می‌پنداشتند. از این رو به مسأله ناسیونالیسم عربی سخت اهتمام داشتند و پیوسته در آثار خود جلوه‌های مختلف آن را به تصویر می‌کشیدند. لذا در این باره می‌توان مفاهیم و مضامین فراوانی را از لایه‌لای آثار آنان استخراج کرد. مهم‌ترین موضوعات ملی‌گرایانه‌ای که در شعر معاصر فلسطین به چشم می‌خورد، عبارت است از:

- بیان عرب‌گرایی و اندیشه‌ی قومی‌گرایانه

- مسأله‌ی فلسطین و عربیت

- ذکر حوادث و رخدادهای جهان عرب

- ملی شدن کانال سوئز

- تجاوز سه جانبه به مصر در سال ۱۹۵۶

- مبارزات استقلال طلبانه کشورهای عربی

- دلاوران و قهرمانان عرب

- رهبران جهان عرب

- شهرها، ادبا و شعرای عرب

## منابع

قرآن کریم

ابراهیم صرصور (۲۰۰۳) «فتحیه، الخصائص الاسلوبیه فی شعر فدوی طوقان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، غزه.

ابوایصح (۱۹۷۹) الحركه الشعریه فی فلسطین المحتله، المؤسسة العربیه للدراسات و النشر، بیروت.

ابوحافه (۱۹۷۹) الألتزام فی الشعر العربی، دار العلم للملایین، بیروت.

٨٦ زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دورهٔ ٢، شمارهٔ ٢، زمستان ١٣٨٩

جیوسی، سلمیٰ خضراء (١٩٩٧) موسوعه الأدب الفلسطینی المعاصر، بیروت.

خطیب، یوسف (١٩٥٩) مختارات من الأعمال الشعریه الكامله، دار الآداب، بیروت.

سوافیری، کامل (١٩٧٣) الاتجاهات الفنیه فی الشعر الفلسطینی المعاصر، مکتبه الأنجلو، قاهره.

طوقان، فدوی (١٩٩٣) الاعمال الشعریه الكامله، الموسسه العربیه للدراسات و النشر.

----- (١٩٥٤) اللیل و الفرسان، دار العوده، بیروت.

----- (١٩٧٣) علی قمه الدنیا وحیداً، دار الآداب، بیروت.

غباشی، حسین (١٩٨٧) فلسطین و حقوق الإنسان، الموسسه العربیه للدراسات و النشر، بیروت.

کیالی، عبدالرحمان (١٩٧٥) الشعر الفلسطینی فی نکیه فلسطین، الموسسه العربیه للدراسات و النشر، بیروت.

مصطفیٰ، خالدعلی (١٩٧٨) الشعر الفلسطینی الحدیث، وزاره الثقافه و الفنون، بغداد.

معجم الباطین لشعراء العرب المعاصرین، موسسه جائزه الباطین، کویت، ٢٠٠٢.

[www.pwic.org.ps/library/masterfathia/2nd](http://www.pwic.org.ps/library/masterfathia/2nd)